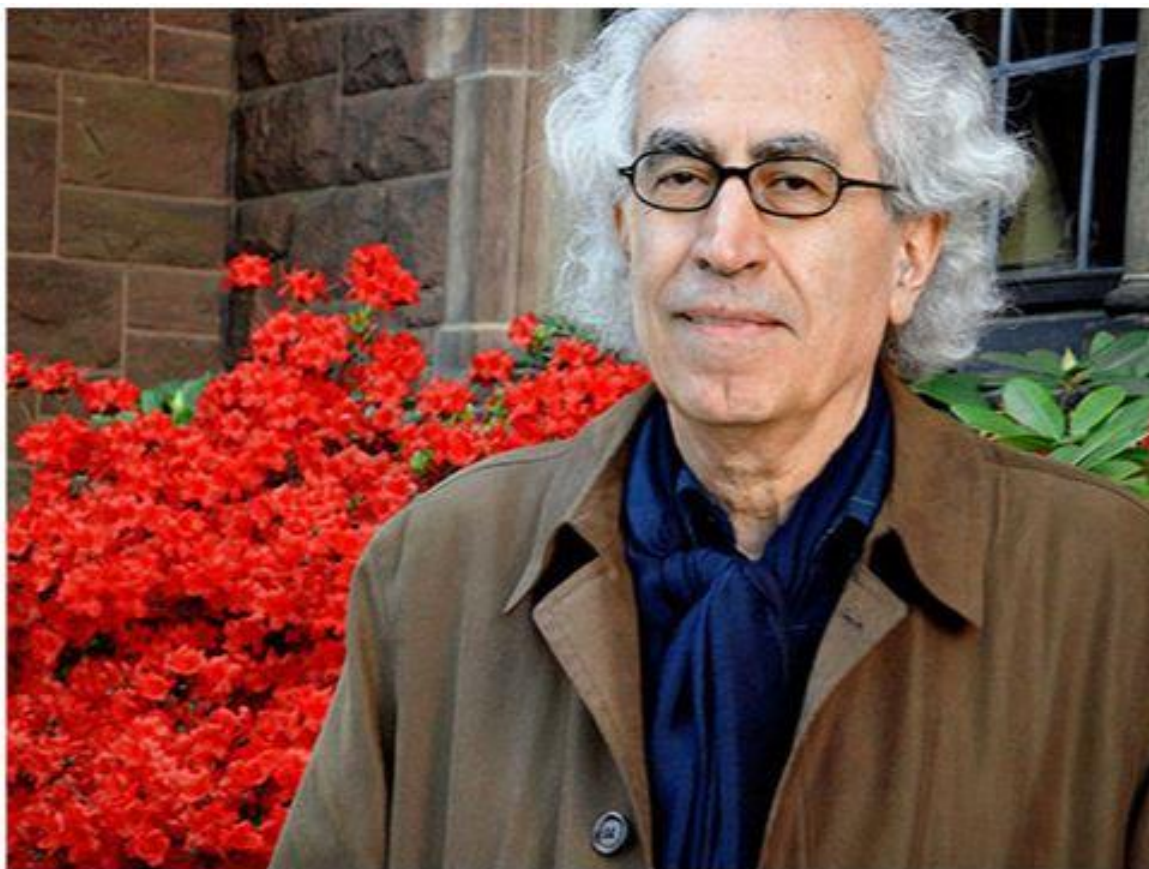


رفیق امیر حسن پور در مورد سی و دومین سالگرد قیام سربرداران در آمل

قیام آمل رویدادی است که باید نه فقط در سالگردش بلکه همواره به یاد داشت. اهمیت آن فقط در بزرگداشت یک حرکت انقلابی و تقدیر از انقلابیون جان باخته ی آن نیست. این قیام بعد از سی و دو سال هنوز ادامه دارد، قبل از هر چیز در مبارزه ای که از سال ۱۳۵۷ تا کنون بین انقلابیون ایران و ضد انقلاب اسلامی در جریان بوده است. این قیام، علیرغم زندگی کوتاه و عرصه ی محدود جغرافیائی آن، ضربه ای جدی بر رژیم تئوکراتیک اسلامی بود، ادعای انقلابی بودن آن را برملا کرد، و جایگاه تاریخی آن را به عنوان میراث خوار رژیم سلطنتی و مهره ای زنگ زده در



نظم بین
المللی
سرما به
داری
شنا ساند.
مبارزاتی
که در
۱۳۵۶
شروع شد
و می رفت
که، با
ظهور
بحران وضع
انقلابی در
۱۳۵۷ و در
صورت
وجود
رهبری
انقلابی،
به سوی
انقلاب
برود، در
بهمین

۱۳۵۷ با به قدرت رسیدن دارودسته ی خمینی به سرعت به ضد انقلاب تبدیل شد. نیروهائی که انتظار می رفت درک درستی از این تحولات داشته باشند و انقلاب را در راس برنامه ی خود بگذارند، یعنی سازمان های کمونیستی از جمله اتحادیه ی کمونیستها، دچار سردرگمی و راست روی شدند، و نتوانستند وحدت طبقاتی ارتجاع اسلامی را در ورای گوناگونی باندهای به قدرت رسیده ببینند. قیام آمل حرکتی بود در جهت مخالف این سیاست و درک تسلیم طلبانه. این قیام نه تنها جسارت انقلابی گروهی کوچک در مقابله با یک دولت مسلح به ارتش و سپاه و کمیته و بسیج و زرادخانه ی مجهز بشمار می رفت بلکه گسستی جسورانه بود از راست روی، فرمیسم و پراگماتیسم.

به قدرت رسیدن مرتجعین اسلامی در ایران مسئله ی فقط ایران نبود و پیامدهای آن را امروز در سراسر دنیا در ورود ده ها جریان مرتجع اسلامی به عرصه ی سیاست می بینیم. امروز قدرتهای امپریالیستی و دارودسته های بنیادگرا همه جا را به عرصه ی تاخت و تاز خود تبدیل کرده اند و دنیا را به آتش قتل و فقر و گرسنگی و آوارگی کشیده اند. دنیای امروز، به ویژه

خاورمیانه به عرصه ی جنگ امپریالیسم و ارتجاع علیه بشریت تبدیل شده است. در این شرایط، سرنگونی رژیم اسلامی ایران وظیفه ای انترناسیونالیستی است.

نه تنها شکست انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ بلکه مبارزات سالهای اخیر در کشورهای عربی همه نشان دادند که هیچ راهی برای درست کردن وضعیت جامعه ایران و جهان نیست جز مبارزه انقلابی، برچیدن نظم اجتماعی و سیاسی موجود، و بنیاد نهادن نظامی که نافی نظم طبقاتی کنونی باشد. هرگونه توهم در مورد این که می توان این نظام را اصلاح کرد به اتلاف زندگی و حیات جوانان منجر می شود، و هرگونه توهم در مورد اینکه نظام سرمایه داری امپریالیستی اوضاع ایران را برای ما درست خواهد کرد به دهشت منجر خواهد شد. جنگی که امروز در خاورمیانه در جریان است و مدام گسترش می یابد جنگ طبقات ارتجاعی علیه هم دیگر و علیه مردم است، زیرا جنگ جزئی لاینفک از جامعه ی طبقاتی است، و روابط طبقاتی خصمانه سرچشمه ی برخوردهای مسلحانه و جنگ هاست. بنابراین سوال این نیست که جنگ آری یا نه. چرا که نمی توان با موعظه به مصاف جنگ رفت. سوال این است که چه نوع جنگی؟ در ارزیابی از هر جنگ و مبارزات مسلحانه ی گوناگون از جمله سرداران در درجه اول باید پرسید که رهبری جنگ کدام جریان طبقاتی و سیاسی است؟ سیاست این جنگ چیست؟ از آن جا که جنگ ادامه سیاست به طریقی دیگر است، در ارزیابی از خصلت و ماهیت هر جنگی اول باید سراغ سیاست حاکم بر آن، افق و برنامه و رهبری آن رفت. و بعد باید پرسید آیا جنگ و مبارزه مسلحانه ی مورد نظر جنگی هست که جامعه ای دیگر با خصائل و کیفیتی دیگر را منعکس کند، و اگر موفق شود بتواند چنان جامعه ای را برقرار کند؟ همچنین، اگر می توان گفت که یک جنگ بر مبنای رهبری و افق و برنامه اش انقلابی است، سوال این است که استراتژی نظامی اش چه باید باشد که بتواند نیروی دشمن را شکست بدهد و دولت را سرنگون بکند، و بعد بتواند به برچیدن نظم موجود و ساختن جامعه ای نوین بپردازد؟ ساختن جامعه ای نوین چالشی به مراتب جدی تر از کسب قدرت سیاسی است و احتیاج به آگاهی انقلابی (رهبری حزب و تئوری) دارد. برنامه ی اصلاح طلبی که پروژه ای جهانی است هدفش انسانی کردن چهره ی فلاکت بار و دهشتناک نظم جهانی سرمایه داری از طریق تغییر قانون اساسی، انتخابات آزاد، و برقراری رژیم حقوقی (شهروندی، برابری در قبال قانون، حکومت قانون...) و اصلاحات قانونی دیگر است. این پروژه نه می تواند و نه میخواهد که پدیده ی جنگ و توسل به آن را خاتمه بخشد، بلکه مانند سایر تجربه های ملت سازی و دولت سازی بورژوازی هدفش قانونی کردن خشونت است نه حذف آن.

امیر حسن پور
۲ بهمن ۱۳۹۲
۲۲ ژانویه ۲۰۱۴